

پیوند_ پنهان_ دو فتوا : سلمان رشدی و کشتار 67

منیره برادران

خمینی ششم مرداد ۶۷ فتوای اعدام تمام زندانیان "سر موضع" را صادر کرد. در ۲۰ بهمن همین سال فتوای قتل سلمان رشدی از سوی او صادر شد. منیره برادران، نویسنده و فعال حقوق بشر، نگاهی دارد به پیوند مغفول این دو در "سال فتواها".

سی و سه سال و نیم بعد از صدور حکم قتل سلمان رشدی، وقتی که حتی خود او هم آن را امری فراموشده می‌پنداشت، آن فرمان مرگ، چاقویی شد در دست یک جوان متعصب اسلامگرا. او برای کشتن آمده بود. نجات سلمان رشدی را پیش از رسیدن



به بیمارستان باید مدیون انسان‌های شجاعی دانست که از داخل جمعیت بیدرنگ خود را به صحنه رساندند. نویسنده کتاب "چاقو" را به آنها تقدیم کرده است. جنایت روی صحنه سالن یک موسسه فرهنگی در شهر کوچکی در آمریکا رخ داد؛ لحظه‌ای که رشدی برای ایراد سخنرانی به روی صحنه رفت. این حادثه به تمامی بیان آن چیزی است که سلمان رشدی آن را "تروریسم فرهنگی" می‌نامد.

چه میزان کینه و خشونت باید در آن جوان جمع شده باشد تا در ۲۷ ثانیه شخص بی دفاع، نویسنده ای را به خاطر کتابی که تنها دو صفحه از آن را خوانده، تا آستانه مرگ بکشد؟ در جستجوی پاسخی به این پرسش سلمان رشدی یک دیالوگ خیالی با "مهاجم، قاتل احتمالی" خود ترتیب می دهد. در این گفتگو، که از درخشنادرین بخش های کتاب است، با دنیای رقت انگیز جوانی آشنا می شویم که در توضیح انگیزه عمل خود، جز اینکه رشدی را آدمی "دوره" می بیند، فراتر نمی رود.

جوان، که رشدی در کتاب خود با حرف الف او را مشخص می کند، در خانواده ای آمریکایی- لبنانی در آمریکا بزرگ شده است. می توانست مثل خواهرها یش از یک زندگی معمولی برخوردار باشد، اگر برای دیدار پدر به لبنان نرفته و در آنجا با سازمان های اسلامگرا آشنا نشده بود. پس از آن سفر، او به گوشہ گیری و انسوا پناه می برد و وقت خود را به تماشای ویدیوهای "امام یوتیوبی" سپری می کند که زندگی او را در چنبره خود گرفته است. همین امام است که می گوید: کسانی که علیه خدا هستند، حق زندگی ندارند.

۶۷، سال فتواها

برای من نام سلمان رشدی با خاطره های اوین و سال ۶۷ گره خورده است. هنوز از شوک فاجعه تابستان رها نشده بودیم که ناباور این پرسش را تکرار می کردیم: مگر می شود که هزاران زندانی را که به نوعی خانواده ما محسوب می شدند، قتل عام کرده باشند؟ بهت و ناباوری امکان سوگواری را هم از ما گرفته بود.

حالا بهمن ماه بود و ما روزنامه و تلویزیون داشتیم. می خواندیم و گوش می دادیم که شاید خبری باشد از آن کشتار فجیع. نبود. ولی یک فتوای قتل خبرساز شده بود. محکوم به اعدام یک "مؤلف" بود و مدرک جرم یک کتاب. خمینی بر "مسلمانان غیور" تکلیف می کرد که «سریعاً و... در هر نقطه جهان... تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید». نام "مؤلف"ی که قرار بود کشته شود در حکم نبود، ولی از قرائی بر می آمد که فرمان مرگ شهروند کشور دیگری را نشانه گرفته است. یک نوع قطعیت خشن و ترسناک در کلام فتوا بود که باید همه را مرعوب می کرد، همه را در جهان.

این حکم و همه اتفاقات فاجعه باری که با این فتوا آغاز شد، به تمامی داستان در دنیا ک ما هم بود و هست. هیچکس به اندازه ما که

چند ماه پیش از آن بهمن شاهد قتل عام هزاران زندانی سیاسی بودیم، نمی‌دانست که خشونت فتوای خمینی به کلام محدود نیست. احساس می‌کردم یک نوع پیوند و همسرنوشتی بین فتوای قتل رشدی در بهمن ۶۷ و قتل عام تا بستان آن سال وجود دارد. آن زمان هنوز کسی نمی‌دانست که آن کشtar هم با یک فتوا، یک حکم، صورت گرفته و محکوم زندانی، دگراندیش بوده است؛ مجاهدی که اسلام را به گونه‌ای دیگر تفسیر می‌کرده و زندانی چپ بر سر موضوعی که مرتد محسوب می‌شده.

سال‌ها بعد که آیت‌الله منتظری از حکم خمینی برای کشtar زندانیان سیاسی در تا بستان ۶۷ پرده برداشت، دیگر جایی برای تردید نبود. حکم صریح بود و فرمان یک قتل عام «هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکم‌ش اعدام است... سریعاً دشمنان اسلام را نا بود کنید... رحم بر محاربان ساده‌اندیشی است.»

احتمالاً یک فتوای دیگر هم برای تعیین تکلیف زندانیان چپ وجود داشته است. و یا شاید "نفاق" برای هر نوع دگراندیشی کفايت کرده است. هر دو حکم با "انا الله و أنا ليه راجعون" شروع می‌شود که پیشاپیش خبر مرگ را اعلام می‌کند.

آیه‌های شیطانی

این کتاب چه رازی را بر ملا کرده بود؟ کنجکاو هستم و بازار حدس و گمان داغ است. "آیه‌های شیطانی" طنین غریبی دارد؛ مقدس و شر همدست شده‌اند. این همه خشم و جنجال با بت این عنوان است؟ بعدها خواهم خواند که این دو کلمه نه ساخته خیال سلمان رشدی، بلکه به کلام محمد پیغمبر نسبت داده می‌شود که البته بعدها از قران حذف می‌شود. همه کنجکاو هستند که بدانند. عطا الله مهاجرانی بر این کنجاوی و سوال‌ها آگاه است. پس دست به کار می‌شود و سلسله نوشته‌هایی را در روزنامه اطلاعات منتشر می‌کند تا توهین به مقدسات را در "آیه‌های شیطانی" پیدا کند. ظاهرا به او مجوز خواندن کتاب داده شده است؛ بریده‌هایی از کتاب را هم سند قرار می‌دهد. برای همین بریده‌هاست که مقالات مهاجرانی را می‌خوانم و حتماً خیلی‌های دیگر هم. چیزی دستگیرم نمی‌شود جز آنکه می‌فهمم این یک رمان تخیلی است و بعدها خواهم فهمید که او و دیگر مخالفان سرخست آزادی بیان چه تلاش رذیلانه‌ای کردند تا رمان را از کلیت خود خارج کنند. اگر درست یادم مانده باشد، مهاجرانی احکام و احادیث را ردیف می‌کند تا نتیجه بگیرد هر کس به پیامبر توهین

کند، قتلash واجب است.

یک فتوای دیگر هم در همان بهمن ۶۷ از طرف خمینی صادر شد که آن هم در نوع خود بسیار حیرت‌انگیز بود. موضوع برمنگشت به یک مصاحبه زنده رادیویی به مناسبت سالروز درگذشت فاطمه زهرا. زنی از مصاحبه‌شوندگان الگوی خود را اوشین معرفی کرده و دلیل می‌آورد: «حضرت زهرا برای ۱۴۰۰ سال پیش است اما من یک الگوی امروزی می‌خواهم که مناسب با مشکلات زنان در جامعه امروزی به من انگیزه بدهد.» اوشین شخصیت یک سریال تلویزیونی تولید ژاپن بود و بسیار پربیننده. این گفتگو چنان خشم خمینی را برمنگیزد که دستور قتل تهیه‌کنندگان برنامه را میدهد. شش تا هفت نفر محکوم می‌شوند، ولی گویا با وساطتها و عذرخواهی‌ها حکم به شلاق و اخراج خاتمه می‌یابد.

این حکم سنگدلانه، که در لابلای جنجال "آیه‌های شیطانی" گم و به فراموشی سپرده شد، بیارتباط با دو فتوای دیگر نیست. این فتوا زنان را نشانه گرفته بود؛ زنانی که از قالب‌های تحمیلی روگردان می‌شدند. ما آن زمان نمی‌دانستیم که خمینی بیمار است و می‌خواهد تکلیف حکومت دینی ایران بعد از خود را روشن کند.

پیامدهای فاجعه‌بار

پیش از هدف گرفتن خود سلمان رشدی در آگوست ۲۰۲۲، فتوای مرگ که رشدی آن را "تروریسم فرهنگی" می‌نامد، زمینه‌ساز حوادث تلخ و فاجعه‌باری شده بود. مترجم آیات شیطانی به ژاپنی، هیتوشی ایگاریشی، در توکیو با ضربات چاقو کشته شده بود، به مترجم ایتالیایی کتاب در میلان حمله شده بود، ناشر نروژی کتاب مورد حمله مسلحانه قرار گرفته و خانه‌اش را به آتش کشیده بودند. و از همه فاجعه‌بارتر به آتش کشیدن هتلی در شهر سیواس ترکیه بود که عزیز نسین در آن اقامت داشت. هر چند او نجات یافت، ولی سی و سه نفر در آن حمله جان خود را از دست دادند. و به نجیب محفوظ، نویسنده مصری، در قاهره حمله شد. سلاح جنایت این بار هم چاقو بود، خوشبختانه سوء‌قصد ناکام ماند. بنیاد ۱۵ خرداد وابسته به نهادهای حکومتی با دست و دل بازی برای سر رشدی جایزه تعیین کرده و این دال بر آن بود که این اعمال از جاهایی هدايت و پشتیبانی می‌شوند.

سلمان رشدی در کتاب "چاقو" تنها از نجیب محفوظ دارنده نوبت

ادبیات نام می‌برد. ایستادگی او در دفاع از رشدی و آزادی بیان در فضای ارتعاب و مسموم تعصب و اسلامگرایی دهه ۹۰ و همچنین دیگر نویسندگان و روشنفکران عرب که پای بیانیه "دفاع از حق حیات نویسنده" را امضا کردند، دارای اهمیت ویژه‌ای است. کسان دیگری هم قابل تقدیر هستند، چون عزیز نسین، نویسنده پرآوازه ترک و برنده جایزه اتحادیه ناشران آلمان که تسلیم تهدیدها نشد و "آیه‌های شیطانی" را به ترکی ترجمه کرد. همچنین هیتوشی ایگاریشی، که از فضای مسموم پیامد فتوا نهرا سید و در ترجمه این کتاب به ژاپنی درنگ نکرد. او اولین قربانی فتوای خمینی است. سال ۱۹۹۱.

جنجال بر سر "آیه‌های شیطانی" سال‌ها به درازا کشید و به ترور اشخاص محدود نماند. آشوبها شد و عده‌ای هم در آن جان خود را از دست دادند. عمل قبیح کتاب‌سوزی بار دیگر جان گرفت، که هم رقت‌انگیز بود و هم ترس‌آور. ولی فقط اینها نبود. مجادله دیگری هم در افکار عمومی و در بین اهل قلم بر سر تفسیر "توهین به مقدسات" جریان داشت که بعدها هم در جنجال کاریکاتورهای محمد و نشريه فکاهی شارلی ابدو بار دیگر داغ شد. این مجادله محدود به اروپا نبود و در جهان عرب با شدت بیشتری جریان داشت. صادق جلال‌العظم، نویسنده سوری چپ، در کتاب "سلمان رشدی و حقيقة در ادبیات" (۱) از این مجادله‌ها پرده بر می‌دارد و موضع محافظه‌کارانه بخشی از روشنفکران عرب را در برخورد با "آیه‌های شیطانی" مورد نقد قرار می‌دهد. او بنی اما و اگر از این کتاب دفاع می‌کند و آن را به یک رمان تخیلی خلاصه نمی‌کند و به جنبه‌های تاریخی آن هم می‌پردازد.

دفاع از سلمان رشدی

صدای غالب اما دفاع از سلمان رشدی و آزادی بیان و عقیده بود. روشنفکران و نویسندگان از سراسر جهان به دفاع از رشدی برخاستند. کمیته بین‌المللی دفاع از سلمان رشدی و ناشرانش تشکیل شد که در آن نویسندگان سرشناصی چون گونتر گراس و هارولد پینتر حضور داشتند. نکته غالب در بیانیه این کمیته در آن است که دفاع از آزادی بیان را فارغ از "چه با محتوا رمان رشدی موافق باشند یا نه" قرار می‌دهد.

این‌ها در نشريه‌های خارج از کشور بازتاب می‌یافتد و ما از این همه حس همبستگی با سلمان رشدی مطلع می‌شديم و خود را در آن سهیم

می دیدیم. ولی چرا هیچ جا نشانی از ربط و پیوند فتوای قتل رشدی و کشتار زندانیان به چشم نمی خورد؟ چرا این سوال پیش نمی آمد که وقتی خمینی خود را در جایگاهی می بیند که فرمان قتل یک نویسنده مشهور و شهروند کشوری دیگر را صادر کند، با دگراندیشان کشور خود چه کرده و می کند؟ آیا آنها از دادگاه های اسلامی تفتيش عقیده در ایران خبر نداشتند؟

در فضای اختناق حاکم در ایران نویسنده‌گان و اداره به سکوت شدند. تنها صدای نفرت‌پراکنی امثال مهاجرانی و مدافعان فتواها بلند بود. ولی ایرانیان تبعیدی و کانون نویسنده‌گان ایران در تبعید هرگز از سلمان رشدی غافل نماندند و به هر طریق همبستگی و همسرنوشتی خود را با فرمان‌های مرگ نشان دادند. برخی به کمیته‌های بین‌المللی دفاع از رشدی پیوستند. "آیه‌های شیطانی" با ترجمه روشندک داریوش، مترجم توانا، منتشر شد و هنوز هم به روش زیرزمینی در ایران دست به دست می‌شود. دو هفته بعد از صدور فتوا بیانیه «ما همه سلمان رشدی هستیم» با امضاهای مشترک تعدادی از نویسنده‌گان و روشنفکران به نام ایرانی و عرب در روزنامه لوموند منتشر شد. در بین آنها نام ناصر پاکدامن، اسماعیل خویی، هما ناطق، بهمن نیرومند، رضا مرزبان، حسین دولت‌آبادی و علی میرفطروس به چشم نمی‌خورد.

از نیمه دوم دهه ۹۰ جنجال پیرامون "آیه‌های شیطانی" اندکی فروکش کرد. بعد از حمله به نجیب محفوظ در اکتبر ۱۹۹۰ از ترورها هم کاسته شد. رئیس جمهور وقت محمد خاتمی ماجراهای سلمان رشدی را خاتمه‌یافته اعلام کرد. ولی کمی بعد علی خامنه‌ای تأکید کرد که حکم خمینی غیرقابل تغییر است. سوءقصد به جان مترجم کردی این کتاب در سلیمانیه در سال ۲۰۱۰ شاهدی بر ادعای خامنه‌ای بود.

میراث شومی که خمینی به جا گذاشت، از یک طرف صدور تروریسم به ورای مرزهای کشور و از طرف دیگر هموار کردن راه بر فتواهای حکومتی ترور مخالفان و روشنفکران داخل ایران بود. فراموش نکنیم که قتل‌های پاییز ۱۳۷۷ که پروانه و داریوش فروهر، محمد مختاری و محمد جعفر پوینده به حکم ارتداد کشته شدند، از آن میراث شوم پیروی می‌کرد.

نوشته را با بیانیه «ما همه سلمان رشدی هستیم» (۲) به پایان می‌برم:

«از دید خمینی اعتقادات دینی خود هدفاند. دنیای ایدئولوژیکی که او میخواهد آن را به همگان تحمیل کند تکبعدی است. فتوای قتل سلمان رشدی وسیله‌ای است برای نابودی هر گونه پشتوانه و منبع فرهنگی که روشنفکران برای گسترش فرهنگ بدان نیاز دارند و ممانعت از بروز هر گونه اندیشه آزاد. در مبارزه با تعصب و عدم تحمل دیگران ما همه سلمان رشدی هستیم.»

۱- این کتاب را تراب حقشناس به فارسی ترجمه کرده و در سایت زیر موجود است

<http://peykar.org/pdf/book/Salman-Roshdi-Adabiyat.pdf>

۲- ترجمه فارسی بیانیه در پایان همین کتاب آمده است.

* این یادداشت نظر نویسنده را منعکس میکند و الزاما بازتابدهنده نظر دویچهوله فارسی نیست.

* این یادداشت شهریورماه در دویچهوله فارسی منتشر شده بود و در سالروز صدور فتوا قتل سلمان رشدی بازنشر میشود.

منیره برادران

۱۴۰۳/۱۱/۲۶

برگرفته از سایت دویچهوله

”چاقو“ اثر تازه سلمان رشدی؛ پاسخ نفرت با عشق

کتاب جدید سلمان رشدی، نویسنده بریتانیایی-هنگامی با عنوان ”چاقو“ در سراسر جهان منتشر شد. او در این اثر حمله‌ای با چاقو را به تصویر میکشد که نزدیک بود جانش را بگیرد.



© KIRILL KUDRYAVTSEV/AFP

کتاب تازه سلمان رشدی، با عنوان "چاقو" ۱۶ آوریل (۲۸ فروردین) به زبان‌های گوناگون در سراسر جهان منتشر شد.

این اثر نویسنده شهر بریتانیا-هنگامی-بریتانیا عنوان "چاقو - تأملاتی درباره یک تلاش برای قتل" منتشر شده است.

این نویسنده ۷۶ ساله در مرداد سال ۱۴۰۱ در ایالت نیویورک آمریکا توسط یک اسلامگرام افراطی لبنانی تبار طرفدار علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی با چاقو زخمی شد. از آن زمان بدین سو، رشدی از یک چشم نابینا است.

رشدی درباره کتابش گفته است که میخواهد خشونت را با هنر پاسخ دهد. با خواندن اثر درمی‌بایم که او چگونه حمله با چاقو را تجربه کرد: توصیفی از ناتوانی، ترسها و دردها از زبان این نویسنده توانمند.

چه احساس انزجارآوری به آدمی دست می‌دهد، وقتی زیر دستگاه تنفس مصنوعی قرار بگیری، دیگر نتوانی بنویسی، چشمی را از دست بدھی.

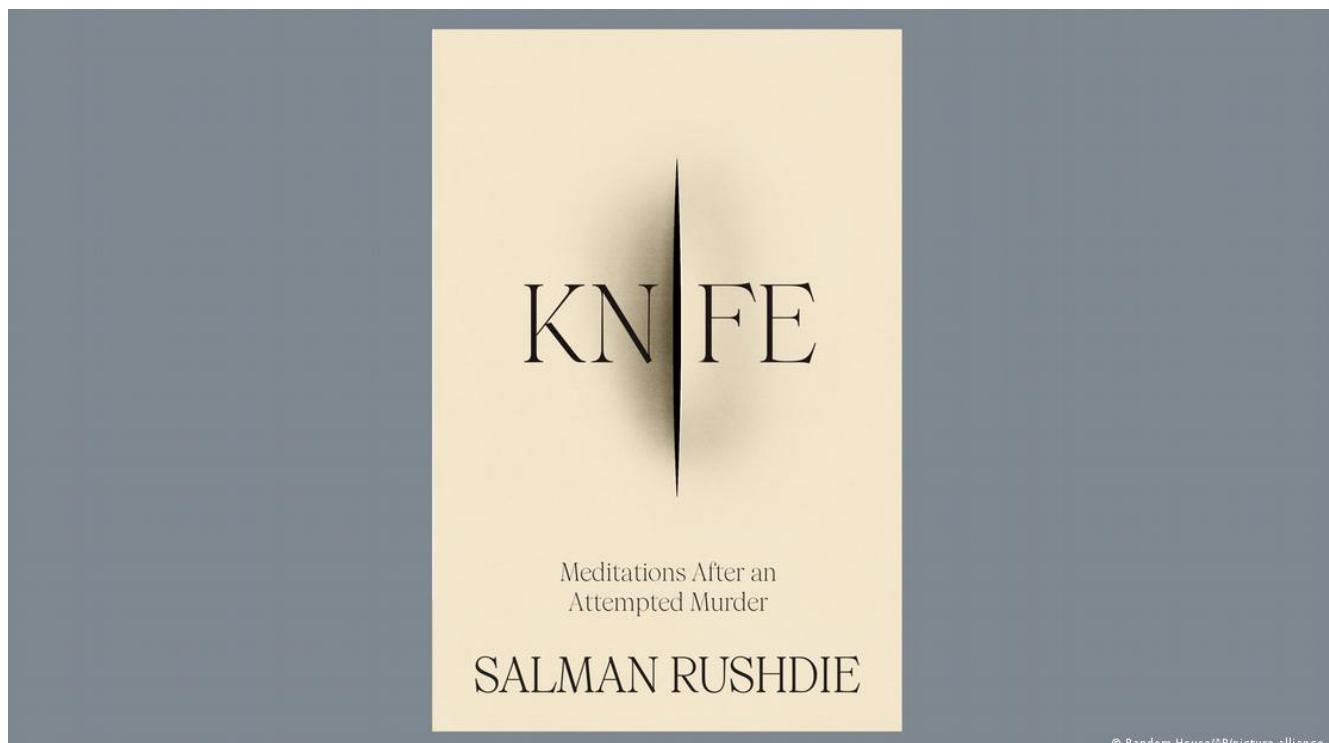
رشدی در عین حال روشن می‌کند که بدون همسر و

خانواده اش توان بازگشت به زندگی را نداشته است.

زبان، چاقوی اوست

رشدی می‌نویسد که پیش از ۱۲ اوت ۲۰۲۲ مانند یک نیویورکی معمولی زندگی می‌کرد. "سپس چاقو آمد و این زندگی برید."

اما او می‌دانست که چگونه از خود دفاع کند: زبان، چاقوی اوست: «زبان می‌تواند آبزاری نیز باشد که با آن می‌توانم جهانم را بازبسازم و باز پس‌گیرم، می‌تواند قابی باشد که با آن تصویرم را از جهان دوباره به دیوار بیاوهیزم.»



شرحی از حزئیات دراماتیک، اما شگفت‌انگیز طنزآمیز نادر کسانی چون سلمان رشدی قادرند این گونه

پرمهارت زبان را به کار بیندند. متن کتاب دو بُعد را به تصویر می‌کشد و به خواننده انتقال می‌دهد: از یک سو، جزئیات دقیق پژوهشی اورثانس و از سوی دیگر، حس شوخطبع نویسنده، که او تنها پس از چند هفته دوباره پس از رفتن تا لبه مرگ آن را بازیافت.

رشدی با عشق بر نفرت سوء قصدکننده خود چیره شد و یه خوانندگانش دفاعیه‌ای برای آزادی به ارمغان آورد. انتظار می‌رود، این اثر تازه رشدی یکی از پرفروشترین کتابهای او بشود.

برگرفته از دویچه وله

سه شنبه 28 فروردین 1403 - 16 آوریل 2024

مصاحبه با سلمان رشدی

(از سایت بی بی سی)